

خود زندگینامه دوم و شعرهای برگزیده

م از برگه‌ها شناخته‌ا

نزار قبانی • مترجمان: محمد جواد مهدوی، زهرا یزدان نژاد



فهرست

- سخن مترجمان ۷
- زاده شد تا شعر بسراید ۱۳
- مقدمه داستان من و شعر ۱۷
- از برگه‌های ناشناخته‌ام (خودزندگی‌نامه دوم) ۲۳
- گاهشماری خودزندگی‌نامه نزار قبانی ۱۰۵
- شعرهای برگزیده** ۱۰۹
- شعر از انگشتانش می‌زاید ۱۱۱
- من مردی تنهایم... و تو قبیله‌ای از زنان ۱۱۷
- تو را دوست دارم در روزگاری که نمی‌داند عشق چیست ۱۲۵
- دوستت دارم... و پراتز را می‌بندم ۱۳۱
- هرگاه شعر عاشقانه تازه‌ای می‌سرایم، تو را سپاس می‌گویند! ۱۳۷
- عادت‌ها ۱۴۳
- عشق... بدون حد و مرز ۱۴۷
- آب‌ها ۱۵۵

سخن مترجمان

زمین و مادرم در یک زمان حامله شدند... و نیز در یک زمان وضع حمل کردند. آیا ولادت من در فصلی که طبیعت در آن بر ضد خود به پا می‌خیزد و درختان همه جامه‌های کهنه‌شان را از تن می‌افکنند، تصادفی بود؟ یا آن‌که سرنوشت مرا چنین رقم زده بودند که مثل ماه آذار، ماه دگرگونی و تحول، باشم؟ آنچه می‌دانم این است که در روز تولدم، طبیعت به اجرای انقلاب خود بر ضد زمستان سرگرم بود و از مزرعه‌ها و گیاه‌ها و گل‌ها و گنجشک‌ها می‌خواست که او را در این انقلاب در برابر روش یکنواخت زمین تأیید کنند.^۱

نزار قبانی در ۲۱ آذار (مارس) ۱۹۲۳ در دمشق به دنیا آمد. پدرش توفیق قبانی، فلسطینی‌الاصل و مادرش فائزه زنی دمشقی بود. توفیق قبانی در دمشق شیرینی‌پزی می‌کرد، اما به فعالیت‌های سیاسی علیه بیگانگان اشغالگر فرانسوی نیز می‌پرداخت. نزار فرزند دوم از چهار پسر و یک

۱. همه نقل قول‌ها از کتاب *داستان من و شعر نزار قبانی* با ترجمه دکتر غلامحسین یوسفی و دکتر یوسف بکار (۲۵۳۶، انتشارات توس) است.

دختر بود. برادران و خواهران او معتز، رشید، صباح، هیفاء و وصال نام داشتند. او خود می‌گوید خانواده‌اش از خانواده‌های متوسط دمشق بودند. مادر نزار قبانی بیش‌ترین تأثیر خانوادگی را در رفتار و سلوک و شخصیت او بر جای نهاده است. او در بیش‌تر سروده‌های خود از مادر یاد می‌کند و نمی‌تواند تأثیراتی را که از او پذیرفته است، فراموش کند. در واقع، عشق و علاقه قبانی به مادر، در وجود او مهربانی و عطف‌ت را پرورش داد. دامن وطن هم، در میانسالی احساس وابستگی به خود را در وجودش به ارمغان آورد و این دو احساس، درخت تنومندی از شعر و حس بزرگی و مسئولیت‌پذیری را در وجود قبانی ایجاد کرد. بی‌جهت نیست ما صدای ناله‌های پیوسته او را در شعرش نسبت به مادرش و زادگاهش، دمشق، می‌بینیم. بعد از مادر، تأثیرگذارترین شخصیت در قبانی، عموی پدرش، ابوخلیل قبانی، بود. او نمایشنامه‌نویس ماهری بود که با ترجمه نمایشنامه‌های مولیر از زبان فرانسوی به عربی، بنیانگذار تئاتر در سوریه بود، اما در سوریه توجه چندانی به او نکردند و او مجبور به ترک سوریه به مقصد مصر شد و سنگ بنای تئاتر مصر را نهاد.

نزار در مدرسه «الکلیة العلمیة الوطنیة» (مدرسه علمی ملی) دمشق درس خواند و در هجده سالگی گواهینامه اول رشته ادبی آن مدرسه را گرفت. سپس در مدرسه «التجهیز» (مدرسه آمادگی) گواهینامه دوم در رشته فلسفه را دریافت کرد. در این سال‌ها زبان فرانسوی را فرا گرفت، زیرا نظام تعلیم و تربیت سوریه برای زبان فرانسوی امتیاز خاصی قائل بود و به همین دلیل آن را زبان دوم قرار داده بود. او به مطالعه آثار راسین، مولیر، کرنی، موسه، وینی، هوگو، الکساندر دوما، بودلر، پل والر و آندره موروا به زبان فرانسوی پرداخت و سپس ادبیات عرب را به طور کامل مطالعه کرد. ذخیره شعری عالی که خلیل مردم بک، استاد

ادبیات او، در ذهنش به جای نهاده بود، سبب تعالی و زیبایی شعرش شد: «از نعمت‌های خداوند به من و نیز به شعرم آن بود که نخستین معلم ادبیاتی که نزد او شاگردی کردم، شاعری از لطیف‌طبع‌ترین و بهترین شاعران شام بود یعنی استاد خلیل مردم بک... به سبب این ذخیره شعری عالی که خلیل مردم بک در ذهنم به جا نهاد، به او مدیونم. اگر ذوق شعر، معجونی باشد از آنچه ما در کودکیمان می‌بینیم و می‌شنویم و می‌خوانیم، خلیل مردم در کاشتن گلبن شعر در وجود من و نیز در آماده کردن خمیره‌هایی که سلول‌ها و بافت‌های شعری مرا تکوین بخشید، حق بزرگی دارد. به علاوه، باید مطالعات خود را در ادبیات لبنان در دهه چهارم قرن بیستم نیز بر این تأثیرات نخستین بیفزایم.»

در شانزده سالگی نخستین تجربه شاعری او روی داد؛ هنگامی که در سال ۱۹۳۹ در کشتی تابستانی از بیروت عازم ایتالیا بود، اما نخستین مجموعه شعری‌اش یعنی *قالت لی السمراء* (زن گندمگون به من گفت) در سال ۱۹۴۴ منتشر شد. مجموعه شعر دوم او پیرامون زن و وصف اندام او و تغزل برای زن، در سال ۱۹۴۸ در قاهره منتشر شد.

در خلال سال‌های جنگ جهانی دوم، تحصیلات متوسطه و عالی خود را به پایان رسانید و در سال ۱۹۴۵^۱ از دانشگاه سوریه لیسانس حقوق گرفت. انتخاب این رشته از روی میل قلبی نبود بلکه به گفته خودش می‌خواست کلیدی عملی برای آینده‌اش باشد: «کتاب‌های قوانین رومی و بین‌المللی و اقتصاد سیاسی، مانند دیوارهایی از سرب بر سینه‌ام قرار داشت. مواد قانون را مثل کسی که از ناگزیری قرصی را می‌بلعد،

۱. در گاهشماری خودزندگی‌نامه قبانی که در پایان کتاب حاضر آمده، سال فراغت از تحصیل او ۱۹۴۴ ذکر شده اما سال ۱۹۴۵ بر اساس گفته خود او در کتاب *داستان من و شعر* درست‌تر به نظر می‌رسد.